

سر مقاله

گنج در آستین

بایسته‌های فقه پژوهی در دوران معاصر*

دکتر حسین ناصری مقدم

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

در جامعه عربی اسلامی، فقه عادلانه‌ترین چیزی بود که میان مردمان تقسیم شده بود.^۱

محمد عابد الجابری

یکم: دانش فقه، کهن‌ترین، اصیل‌ترین و پرنفوذترین دانش در منظومه فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و هست. سایه سترگ آن در درازنای تاریخ امت اسلام گسترده و آهنگ رسای آن همواره ترنم انجمن مؤمنان بوده است. جوهره و روح دینداری بر محک فقه عرضه شده و عیار دانش، فضل و مرتبت اجتماعی را با آن سنجیده‌اند.

* - این سرمقاله با توجه به اختصاص شماره حاضر مجله به فقه و بنا به سفارش سردبیر محترم به رشته تحریر در آمد.
۱. محمد عابد الجابری؛ «دانش فقه، بنیاد روش شناختی عقل عربی اسلامی»، نقد و نظر، شماره چهارم، سال سوم، ص ۱۱۶.

بی‌جهت نیست که جابری این گونه دعوی سر می‌دهد:

«اگر روا باشد که تمدن اسلامی را به نام یکی از فرآورده‌هایش بنامیم، باید بگوییم که تمدن اسلامی تمدن فقه است درست به همان معنایی که می‌توان به تمدن یونانی، تمدن فلسفه گفت و تمدن اروپایی را به تمدن علم و تکنولوژی توصیف کرد» (جابری، ص ۱۱۶).

فقیهان همیشه بر صدر نشست‌اند و گاه‌گاهی که فیلسوفان، متکلمان و عارفان در هاله‌ای از انبوه پرسمان‌ها و چکاچک اندیشه‌ها به محاق فرو رفته و حتی تکفیر شده‌اند، آنان با رویکرد روا دارانه جامعه و حاکمان، از گزند نفی و طرد، در امان مانده‌اند. این مکانت بلند و منزلت رفیع گرچه گروه‌ها و افرادی را ناخوشایند آمده، اما نمی‌تواند واقعیت تاریخی اجتماعی این رهیافت را انکار کند. البته بایسته است از منظر علمی مانند فلسفه دین (Philosophy of religion)، جامعه‌شناسی دین (Sociology of religion) فلسفه فقه (علم‌شناسی فقه) به بررسی و نقد این فربهی نامتعارف فقه در مقایسه با دیگر اضلاع مثلت دین همت گمارد و جایگاه و سهم در خور هر یک از ارکان اصلی دین را معلوم نمود. یافت چرایی و علت‌مندی این جریان و سیطره فقه در جامعه اسلامی، مستلزم ژرف‌نگری‌های پر دامنه‌ای است. اما به اجمال می‌توان علل و یا ادله فخامت و قدرت نفوذ فقه را در چند عنصر پی جست:

الف) از منظر بیشتر دین ورزان، انتساب فقه به دین فزون‌تر از بخش‌های دیگر آن است و طبعاً به هر اندازه فقه‌ورزی فرد افزوده گردد، بر تدین او نیز افزوده خواهد شد. این تصور خود بر یکی از پیش‌فرض‌ها استوار است:

۱ - شریعت و احکام، ظاهر و بدنه دین است و چدن ظاهر را عنوان باطن گفته‌اند، لاجرم فقه از چنین کشوه و جلالی برخوردار گشته است.

۲ - فقه ما چون یک فقه تکلیف مدار است (سروش، «فقه در ترازو»، ص ۲۱) و تکلیف نیز مستقیماً با نظام کیفر و پاداش اخروی در ارتباط است، از این رو بیشتر

در کانون توجه و مراقبت قرار گرفته است.

۳ - روی دیگر این سکه آن است که فقه اسلامی علمی است شدیداً حیل‌آموز (سروش، همانجا) و دنیوی که به تعبیری تئوری اداره جامعه از گهواره تا گور است (امام خمینی، ۹۸/۲۱) و بدین سبب در شالوده و بنیادهای افراد و جامعه، سریان می‌یابد.

ب) فقه اسلامی یک فرآورده ناب است. هویتش سرتاسر خود ساخته و مستقل است. بر خلاف دیگر علوم اسلامی که هر یک به نوعی، وام‌دار فرهنگ، تمدن، مکتب یا اندیشمندی خاص تلقی شده‌اند.

البته در خصوص فقه نیز گروهی کوشیده‌اند تا پیوندی میان آن با حقوق رومی ایجاد کنند، اما همان‌ها نیز به بی‌فرجامی این تلاش اذعان دارند.

«بیهوده می‌کوشیم اصولی واحد را بیابیم که فقه و شریعت شرقی (اسلامی) و حقوق غربی (رومی) در آن به یکدیگر شریک باشند. شریعت اسلامی را با مرزهای تعیین شده و مبادی و اصول ثابتی که دارد نمی‌توان به قوانین و شرایع ما نسبت یا ارجاع داد. زیرا این شریعت سراسر دینی است و از بُن با اندیشه‌های ما بیگانه است» (محمد معروف الدو الیبی، به نقل از جابری، ص ۱۱۷).

ج) در فقه اسلامی، همه دانش‌ها و جلوه‌های اندیشه و تعقل اسلامی، گرد هم می‌آیند. کلام، تاریخ، لغت، حدیث، تفسیر و ... به هم‌کنش و تعامل با فقه می‌پردازند. حتی علم حساب نیز در مبحث مواریث به کار گرفته می‌شود تا به اندازه‌ای که گروهی را باور چنان است که نوشوندگی و تکامل جبر و مقابله، وام‌دار فقه و نیازهای فقیهان بوده است (همان، ص ۱۱۹).

د) قدرت هاضمه برتر فقه اسلامی عنصر مهم دیگر است. در چالش تشریح قدیم و تشریح اسلامی، فقه اسلامی یک سره بر حقوق پیشین، خط بطلان کشید. گرچه بسیاری از سنت‌ها و رسوم پیش از اسلام پذیرفته شد، ولی در هاضمه ترکیب‌ساز فقه،

مسندک و استحاله گردید. به هر روی، هیچ گاه اندیشیدن فقهی و ساختارهای نظری آن، از گذشته تأثیر نپذیرفت (همان، ص ۱۱۸).

ه) مکاتب و مذاهب فقهی همواره مرتبتی بلندتر و در عین حال مستقل از مکاتب اعتقادی داشتند. همه مذاهب فقهی در میان همه مکاتب اعتقادی یافت می شدند. «اختلاف‌های مذهبی درون فقه همواره تابع اختلاف‌های کلامی، ایدئولوژیک و سیاسی نبوده است، بل به عکس. معتزله و اشاعره و ماتریدیه و سلفیون، در درون مذاهب فقهی منتشر بوده‌اند به گونه‌ای که مذهب فقهی را برتر و فراتر از همه مذاهب دیگر قرار می داد!» (همان، ص ۱۱۸).

اینها تنها بخشی از عوامل تأثیرگذار بر روند جلوداری فقه در فرهنگ و تمدن اسلامی بود. قطعاً موارد دیگری را نیز می توان افزود.

دوم: آیا می توان با دل سپردن به شکوه و جلال فقه و فقیهان در گذشته - شاید حال - از فرجام نیک آن در آینده نیز مطمئن بود و آنها را از آفت‌ها و آسیب‌های رو در رو مصون دانست؟ شواهد و نشانه‌ها خلاف این پندار را گواهی می دهند. به نظر می رسد امروز، فقه ما یکی از سخت‌ترین دوره‌ها و آزمون‌های خویش را پشت سر می گذارد. هجوم پرسمان‌های تئوریک فراروی فقه و بروز چالش‌های تازه در عرصه عمل و زندگی عینی، این دانش دیر پا و اصیل را آماج خود قرار داده است. اشکالاتی مانند این که:

۱. «علم فقه دنباله رو است یعنی جامعه‌ساز و طراح و برنامه‌ریز نیست.

۲. فقه علمی ظاهری است یعنی به ظواهر اعمال کار دارد.

۳. فقه موجود با یک اخلاق نازل، یک هنر نازل و یک عقلانیت نازل و یک سطح معیشت نازل هم می سازد و جامعه فقهی لزوماً یک جامعه پیشرفته مدرن را اقتضا نمی کند.

۴. علم فقه علمی مصرف کننده است و به همین سبب اجتهاداتش مقنع و پاسخ‌گو

نیست.

۵. علم فقه کنونی علمی تکلیف مدار است نه حق مدار.

۶. علم فقه کنونی قائل به مصالح خفیه در احکام اجتماعی است و همین مایه

کندی بل توقف حرکت آن شده است.» (سروش، «فقه در ترازو»، ص ۲۱).

بی آن که قصد واکاوی و پاسخ‌گویی این فرضیه‌ها باشد، باید اذعان کرد که فقه

اسلامی در دنیای جدید برای حضوری کارآمد، فعال و مقبول در عرصه حیات پیچیده

امروز، کاری دشوار، حساس و دراز دامن در پیش رو دارد. دلواپسی‌های بی‌جا

و شتابزدگی در مردود اعلام کردن این گونه پرسش‌ها به دون توجه به بن‌مایه‌ها

و حقایق منطوی در آنها، به اندازه نفس اشکالات می‌تواند خطر آفرین باشد.

نیاز فقه اسلامی به تجدید و بازسازی، مسأله تازه‌ای نیست و تقریباً به یک سده

پیش یعنی طلوع تصادم سنت‌های دینی با جلوه‌های مدرنیته و تحولات ناشی از

تکنولوژی، در کشورهای اسلامی باز می‌گردد. در میان فقیهان و فقه پژوهان شیعه

چهره‌هایی مانند آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، محمد جواد مغنیه، مظفر، محمدباقر

صدر، جعفر مرتضی عاملی، محمد مهدی شمس‌الدین، محمد حسین فضل‌الله، شهید

مطهری و در سال‌های اخیر محمد ابراهیم جنّاتی، مکارم شیرازی، عبدالهادی فضل‌ی،

محمد هادی معرفت، یوسف صانعی، هاشمی شاهرودی، سید محمد موسوی بجنوردی

و دیگران در این طریق تلاش‌هایی صورت داده‌اند.

و در میان فقه ورزان سنتی، کسانی نظیر عبده، عبدالرزاق سهنوری، عبدالقادر عوده،

صبحی محمصانی، یوسف قرضاوی، سعید رمضان البوطی، مصطفی شبلی، طه جابر

العوانی، عبدالمنعم نمر، مناع خلیل قطان و ... گام‌هایی در این مسیر برداشته‌اند.

این گونه رهیافت‌ها در ایران، پس از انقلاب اسلامی و با توجه به تکیه فقیهان بر

مسند حکومت، به ویژه در سال‌های اخیر، شدت یافته است. ورود مباحثی از حوزه‌های

فلسفه دین، جامعه‌شناسی دین، کلام و الهیات جدید، زبان‌شناسی، حقوق و ... به این

عرصه، پیچیدگی و ژرفایی مباحث را دو چندان نموده است.

نگاه هرمنوتیکی (Hermeneutical) و تأویل متنی به متون فقهی و منابع فقه، یکی از این رویکردهای تازه است که توجه برخی از فقه پژوهان را به خود جلب کرده است.^۱

سوم: فقه یک دانش رفتاری است که رابطه مستحکمی با کارکرد خویش دارد. ناکارآمدی آن در عرصه عمل باعث بی اعتباری اش خواهد گردید. همان گونه که گفته آمد، تلاش هایی صورت گرفته و می گیرد تا طراوت و پویایی را به فقه باز گرداند. آنچه مورد تسالم همه اصلاح گران است، لزوم در نظر داشت شرایط و ضوابط بازسازی فقه است، چه آن که نخواستی به قول مطلق مطلوب نیست. شایستگی و اهلیت دست اندرکاران امر اصلاح، پذیرش تدریج، اجتناب از افراط و تفریط های ویران گر و تلقی به قبول کردن برخی اصول موضوعه و قواعد ثابت برای ایجاد نقاط مشترک و تحقق تفاهم میان فقه پژوهان، از جمله این ضوابط اند.

همگان پیش از ورود در این بحث باید به چند پرسش جدی پاسخ دهند:

۱- چرا باید در دانش فقه، الگوها و روش های فقیهانه تجدید نظر کرد؟

۲- آیا این تجدید نظر امکان پذیر است؟

۳- آیا بروز این تحولات، منجر به حذف یا کاهش حضور فقه از عرصه رفتار

فردی و جمعی نمی گردد؟

۴- بازسازی فقه به چه صورت ها و اشکالی قابل دستیابی است؟

۵- نتایج مثبت و پیامدهای منفی این بازاندیشی چیست؟

در یک تقسیم بندی، عناصر تأثیرگذار بر فرآیند تفقه و به تبع آن، عوامل پویاسازی

۱. از جمله محمد مجتهد شبستری در کتاب: *هرمنوتیک، کتاب و سنت*.

فقه دو دسته‌اند: درونی و بیرونی. عوامل درونی (درون فقهی) از داخل بر مجموعه فقه تأثیر می‌گذارند و عناصر بیرونی (برون فقهی) از خارج، فقه را متأثر می‌سازد.

عوامل درونی پویاسازی فقه

الف) پالودن و پیراستن مسائل فقهی از مباحث زائد و نادر

بنا به تقسیمی، فقه به دو گونه «عملی» و «نظری» منقسم می‌شود.

«در دوران تشریح در عصر پیامبر (ص) و صحابه، فقه امری واقعی بود و مردم در حوادثی که رخ می‌داد به جستجوی حکم آن بر می‌خاستند. ولی با آغاز دوران تدوین، فقه بیش از آنچه آستن رویدادها باشد، نظریه و فرضیه به بار می‌آورد» (جابری، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

بدین سان مباحثی در فقه رخنه کرد که چندان تلائمی با وقایع و استلزامات خارجی نداشت و صرفاً بر اثر ورزش‌های ذهنی و علاقه به فرضیه‌سازی پدید آمده بود. بایسته است فقه خود را از این گونه مفاهیم و موضوعات غیرکاربردی، انتزاعی و تجرید گرایانه رها ساخته و گام به گستره‌های نو و عینی بنهد.

ب) ارائه فقهی نظام وارو سیستمی

فقه سنتی ما بیشتر بر پایه نظریه‌ها و قواعد استوار است نه نظام‌ها. امروزه در علوم نوین، نگرش سیستمی پذیرفته شده است و نگاه‌های کلان و فراگیر بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. تاکنون به کلیت فقه به مثابه یک پازل که احکام، قواعد و نظریه‌ها سازنده بخش‌های آن‌اند، کمتر نگاه شده است. یکی از کسانی که اخیراً فقه نظام‌وار را مطرح ساخت، شهید سید محمدباقر صدر است.

«نظام عبارت است از روشی برای تنظیم زندگی اجتماعی بر مبنای خاص. مثلاً نظام اقتصادی، ایجاد طریقی است برای تنظیم حیات اقتصادی جامعه بر طبق عدالت» (رحیمیان، ص ۱۴۰).

ج) عرضه پاسخ‌های در خور برای پرسش‌های نوپیدا

تحولات شتابنده در زندگی بشر مدرن، رشد علم و فن‌آوری، تغییر مناسبات اجتماعی و عوامل بسیاری دیگر، پرسش‌های تازه‌ای فراروی فقه قرار داده است. برای عقب نماندن از این قافله، می‌بایست همواره گفتمان مسائل نوپیدا و حوادث واقعه، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مسؤلیت‌های فقیهان، مورد توجه قرار گیرد. اینک فقه ما با انبوهی از پرسش‌های نوپدید در حوزه‌های هنر، اقتصاد و توسعه، حقوق، سیاست و دولت، خانواده، جامعه و ... رو به روست.

د) دگرذیسی بنیادین در دستگاه اجتهاد

اجتهاد، فرآیند دستیابی به احکام فقهی است. دگرگونی در این فرآیند، تحول در نتایج را به دنبال خواهد داشت. براساس اجتهاد سنتی و مصطلح، فرد با احاطه و تسلط بر علمی خاص می‌توانست حائز این منزلت گردد.^۱ اما به طور یقین امروز، اجتهاد مطلوب لوازم دیگری نیز می‌طلبد. ... و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد... (امام خمینی، ۴۷/۲۱).

برخی از ساز و کارهای ایجاد تحول در مکانیزم اجتهاد عبارتند از:

- ۱ - نگاهی تازه به منابع و ادله اجتهاد چون عقل، اجماع، قیاس، استصلاح و ...
- ۲ - غنی سازی دانش اصول و هم سو کردن آن با نیازهای فقهی.
- ۳ - تقویت قواعد و نظریه‌های اجتماعی و سیاسی و خروج از وضعیت گسست حاکم بر فقه.
- ۴ - توجه جدی به تئوری اجتهاد گروهی (شورای افتا).

۱. این علوم را معمولاً در مبحث اجتهاد و تقلید کتاب‌های اصول فقه آورده‌اند.

- ۵ - بازنمایی قلمروهای ناپژوهیده در فرآیند اجتهاد.
 ۶ - به خدمت گرفتن دانش‌های زبانی و بهره‌گیری از آن در فهم متون دینی.
 ۷ - استفاده از شیوه‌های نوین نقد تاریخی در کنار علوم درایه و رجال.

ه) تغییر دسته‌بندی و تبویب فقه

مسأله تغییر ساختار و طبقه‌بندی در علوم از امور مهم و پذیرفته شده جهان ما است. دانش فقه نیز با توجه به افزوده شدن موضوعات و مباحث جدید و حذف و کنار رفتن دسته‌ای از مسائل پیشین و نیز استکشاف برخی روابط و نسبت‌های تازه میان موضوعات و مسائل نوین، نیازمند تبویب و دسته‌بندی‌های تازه‌ای است. تقسیم‌بندی‌هایی که اخیراً ارائه شده است، گامی است در این جهت. شهید صدر باب‌های فقهی را در چهار گروه جای می‌دهد: عبادات، اموال (خصوصی و عمومی)، سلوک و آداب شخصی، سلوک و آداب عمومی (حکومتی) (مهریزی، ص ۵۳).
 عمید زنجانی نیز مباحث فقهی را در شش بخش دسته‌بندی می‌کند: قضایی، مدنی، خانواده، اقتصادی، عبادی و سیاسی (فقه سیاسی، ۳۸/۲). اما می‌توان تقسیم‌بندی‌های تازه‌ای را با توجه به موضوعات متنوع، بر مجموعه‌های پیشین افزود، مانند مسائل هنری، مسائل پزشکی و ...

عوامل بیرونی بازسازی و پویاسازی فقه (فلسفه فقه)

عوامل بیرونی آن دسته از اموری هستند که در ظاهر و به گونه مستقیم در فرآیند استنباط و ساز و کار فقه نقشی ندارند؛ اما با نگرشی عمیق‌تر و فهمی دقیق‌تر می‌توان به تأثیرات شگرف و بنیادین آنها در دانش فقه و روند اجتهاد پی برد. برخی از این امور در سخن پیشینیان نیز به عنوان مبادی و یا به نحو استطرادی مطرح شده است - مانند

بحث آنان درباره اسباب اختلاف فقیهان^۱ اما این رویکرد خاص را ما به تازگی تحت عنوان دانش «فلسفه فقه» ملاقات می‌کنیم. فلسفه فقه به مانند دیگر فلسفه‌های مضاف، علمی است درجه دوم که فقه را به مثابه یک نظام معرفتی و تلاش فقیهان را به عنوان فرآیند معرفت بشری مورد مطالعه قرار می‌دهد. امروزه بسیاری از گفتمان‌های شایع درباره کلیت فقه، ناظر به همین عنوان و دانش می‌باشد.

به نظر می‌رسد کلیدی‌ترین مباحث در حوزه تحوّل پذیری فقه و فقاهت در این دانش مطرح می‌شود. مسائلی که پیش از حل و رازدایی از آنها، شاید نتوان به یک فقه مطلوب است یافت و هر گونه تلاش، هر چند جانسوز و توانفرسا باشد، به دون تعیین تکلیف در آن قلمروها، بی‌بازده و عقیم خواهد بود. اینک به طور فشرده به چند مسأله اساسی در «فلسفه فقه» اشاره می‌شود:

۱ - **قلمرو فقه:** این موضوع زیر شاخه مبحث قلمرو دین است که در فلسفه دین مطرح می‌گردد. در موضوع قلمرو فقه (که در فقه و اصول رایج اصلاً مورد اهتمام قرار نمی‌گیرد) چند پرسش مهم عنوان می‌شود. از جمله:

آیا اعمال باطنی و جوانحی نیز در فقه داخل اند یا فقه فقط متکفل رفتار ظاهری و جوارحی انسان است؟ به دیگر عبارت آیا مرزی میان فقه و اخلاق هست یا آن دو را با هم تمایزی نیست. یکی از ناقدان نفوذ دامنۀ فقه به قلمرو اخلاق چنین می‌گوید:

«امروز در کشور ما تنی چند از پزشکان، بی‌توجه به دقایق اخلاق پزشکی، کنگره برای فقه پزشکی تشکیل می‌دهند و گمان می‌کنند که با حل مسائل فقهی، به حلّ مسائل اخلاقی هم توفیق می‌یابند. گویی فقه حلالّ مسائل اخلاقی هم هست» (سروش،

۱. از میان آثار معاصر در این زمینه می‌توان به کتاب *الفقه المقارن*، دکتر عبدالفتاح کباره (دارالنفائس، ۱۴۱۸) و کتاب *محاضرات فی الفقه المقارن*، دکتر محمد سعید رمضان البوطی (دار الفکر المعاصر، ۱۹۹۸) اشاره کرد.

«خدمات و حسنات دین»، ص ۱۳).

دیگر پرسش آن است که آیا فقه در بردارنده تمامی رفتار و کنش‌های انسانی است یا فقط بخشی از اعمال فردی و اجتماعی او را شامل می‌شود؟ تز غالب در میان فقیهان و عالمان ما آن بوده که فقه اسلامی پاسخ‌گو و متضمن همه نیازها و احکام مورد ابتلای آدمی در همه جنبه‌های حیاتش می‌باشد و حتی آرث الخدش (دیة خراشی که کسی بر بدن دیگری وارد می‌آورد) نیز دارای حکمی است (مهریزی، ص ۱۵) از این برداشت، به فقه حداکثری تعبیر می‌شود.

در مقابل، گروهی نیز معتقدند که نیازی نیست که خدا و پیامبران راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند (بازرگان، ص ۴۹) یا آنکه گویند: آنچه از احکام فقهی در کتاب و سنت آمده، امضایی‌اند و در این امضاها آنچه جاودانه است اصول ارزشی است (مجتهد شبستری، ص ۲۹۸).

همان گونه که پیداست، رویکرد و نگرش فقیه و فقه پژوه به این مسأله، کاملاً تعیین‌کننده و جهت‌ده است. در حقیقت میزان انتظار او از فقه و دامنه و قلمرو آن، نوع برخورد و عملکرد او را در نسبت با فقه، سامان می‌دهد.

از دیگر موضوعات مهم قلمرو فقه مقوله تعیین منطقه الفراغ است. می‌توان به این مسأله اشاره کرد که آیا افزون بر بیان احکام، تبیین موضوعات نیز به عهده فقه و فقیه است یا خیر؟

۲ - فقه و زمان: تکامل علوم در طی زمان‌های متمادی یک جریان عادی و رایج است و با نگاهی اجمالی به تاریخ فقه اسلامی نیز می‌توان به سیر تحولات فقه در اعصار مختلف واقف شد. اما ابهام و اشکالی که در این مسأله بدیهی وجود دارد آن است که دامنه، میزان و کیفیت تأثیر زمان در فقه و احکام فقهی چگونه و تا چه اندازه است؟

نکته‌ای که سزاوار یادآوری است، آن است که توجه به عنصر زمان در فقه، تنها

یک رویکرد توصیفی (Descriptive) نیست؛ بلکه می‌تواند صبغه معیاری (Normative) نیز داشته باشد، چه آن که با پذیرش اصل زمانمند بودن احکام، می‌توان به توسعه و تضییق برخی از آنها، اقدام کرد.

به هر روی، مسأله فقه و زمان از همان مسائلی است که در سده اخیر و در پی مواجهه تمدن غربی با فرهنگ اسلامی ما، رخ نمود؛ به گونه‌ای که ناگهان فقه، خود را در برابر انبوهی از ایرادها و انتقادات تازه دید و گروهی از روشنفکران فقه پژوه را بر آن داشت تا تئوری‌های متفاوتی را در رابطه با زمانمند بودن فقه ارائه کنند.

صبحی محمصانی در نظریه خود، پس از بیان پیش فرض‌های مسأله، سه قاعده را برای تعدیل قوانین بر می‌شمرد: حیل‌های شرعی، به کارگیری عرف و عادت در قانون‌گذاری و اختیارات حکومت (مهریزی، ص ۷۸).

پس از او، عالمان دیگری از شیعه و اهل سنت، به عرضه فرضیه‌های دیگری در این باب دست زدند که می‌توان از مصطفی شبلی، یوسف قرضاوی، استاد مطهری و شهید صدر نام برد (همان، صص ۷۸ - ۸۴).

اما پرآوازه‌ترین تئوری ارائه شده درباره فقه و زمان، تئوری امام راحل (ره) بود: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (صحیفه نور، ۹۸/۲۱).

تئوری ایشان از آن جهت که در جریان یک دهه تصدی عملی بر زندگی و حیات فردی و اجتماعی یک ملت شکل تکامل یافته‌ای به خود گرفت، حائز اهمیت دو چندان است. مبنای این نظریه بر سه فرض استوار است:

الف - تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

«تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پُر

آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست» (پیشین، ۶۱/۲۱).

ب - استفاده گسترده‌تر و بهینه‌تر از اختیارات حکومت (پیشین، ۱۷۰/۲۰، ۱۷۳، ۱۷۶).

ج - پرهیز از ظاهرگرایی در تفسیر و مواجهه با متون دینی (پیشین، ۳۴/۲۱).

البته اندیشمندان در تفسیر و برداشت از تئوری امام، آرای متفاوت و گاه متناقضی

ابراز داشته‌اند. بسیاری از این برداشت‌ها در «همایش زمان و مکان» ارائه شده است.

برخی از این تفسیرها را به نقل از کتاب فقه پژوهی (ص ۸۶ - ۸۷) فهرست‌وار می‌آوریم:

- زمان و مکان در تغییر موضوعات احکام نقش دارد.
- زمان و مکان در تغییر متعلق احکام مؤثر است.
- زمان و مکان در تغییر فهم فقیه اثر می‌گذارد.
- مراد از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، شناخت موضوعات مستحدثه است.
- تأثیر زمان و مکان در تغییر مصالح عامه مسلمین است.
- زمان و مکان در دگرگونی ضرورت‌ها و مصالح عمومی و عقلایی اثر دارد.
- زمان و مکان در مرحله اجرایی حکم اثر می‌گذارد.
- زمان و مکان در دگرگونی ارزش‌های اخلاقی مؤثر است.
- زمان و مکان در تغییر ساختار اقتصادی اثر گذار است.

اینک باید دید که مکانیزم‌های زمانمند کردن فقه چیست و چگونه عمل می‌کند؟ از

بررسی و جمع‌بندی آرای فقیهان و نیز با مراجعه به متون و منابع دینی می‌توان مکانیزم

هماهنگی فقه و زمان را در این محورها چکیده نمود:

(۱) منطقه الفراغ: اموری را که قانون‌گذار به مردم، عرف و یا حاکم واگذار کرده

است (صدر، ص ۷۲۱).

(۲) احکام ثانویه: که در مقابل احکام اولیه قرار دارند و در موارد ویژه مانند

اضطرار و ضرورت به کار گرفته می‌شوند.

(۳) احکام حکومتی: در بسیاری از دیدگاه‌های فقیهان شیعه و سنی، تهی‌گاه‌های

قانونی، تزامم‌های ناشی از اجرای احکام، معضلات کلان کشورداری و مانند آنها، توسط حاکم و اختیاراتی که قانون‌گذار به او داده است، سامان می‌یابند.

با این همه، برخی نیز از طرح مسأله زمان و فقه به لحاظ بروز پاره‌ای ایرادهای نظری و عملی، در هراسند و آن را به مصلحت فقه و شریعت نمی‌دانند. اینان در این باره شبهاتی را مطرح می‌سازند از جمله این که: زمانمند ساختن فقه، با مسأله جاودانگی شریعت ناسازگار است. دیگر آنکه پذیرفتن نقش زمان در فقه، یا به بدعت‌های نا به جا منتهی می‌شود و یا سبب بهره‌گیری از روش‌های مطرودی چون قیاس و استحسان می‌گردد.

البته ضمن اذعان به ظریف و مخاطره آمیز بودن این گونه رویکردها، نباید در دام احتیاط‌های رکودآور و محفظه‌کاری‌های سکون‌زا فرو غلطید، بلکه باید با تقویت، استحکام و گسترش دانش‌هایی نظیر فلسفه فقه، به تبیین و نتیجه‌گیری در این قلمروها همت گمارد، آنچنان که پیشینیان ما در باب دانش اصول عمل کردند. افزون بر دو مسأله یاد شده در فلسفه فقه - یعنی قلمرو فقه و تأثیر زمان در فقه - بسیاری موضوعات دیگر نیز هست که در این نوشتار فقط به ذکر عناوین آنها می‌پردازد:

- ۱ - شناخت و تبیین دقیق اهداف و مقاصد شریعت.
- ۲ - تفکیک میان احکام امضایی و تأسیسی.
- ۳ - جدا انگاری اوامر مولوی و ارشادی.
- ۴ - توجه به شرایط و ظروف صدور احکام.
- ۵ - تبیین ژرفکاوانه ارتباط فقه و دانش‌های دیگر به ویژه کلام، اخلاق و حقوق.
- ۶ - تعیین اندازه و کیفیت دخالت شخصیت فقیه، اقلیم و عوامل دیگر در آرای او.
- ۷ - بازنمایی مسأله عرفی شدن فقه.
- ۸ - تأثیر مصالح در احکام فقهی.
- ۹ - تشخیص و رده‌بندی پیش‌فرض‌ها علم فقه.

امید است عالمان روشن اندیش و فقه‌پژوهان درد آشنا با گشودن افق‌هایی نو و چشم نواز در این گونه مباحث، رسالت خود را جامه تحققی پوشانند.

منابع

- بازرگان، مهدی؛ «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، *کیان*، شماره ۲۸.
- بوطی، محمد سعید رمضان؛ *محاضرات فی الفقه المقارن*، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- جابری، محمدعابد؛ «دانش فقه، بنیاد روش شناختی عقل عربی - اسلامی»، ترجمه محمد مهدی خلجی، *نقد و نظر*، سال سوم، شماره چهارم، ۱۳۷۶ ش.
- جنّاتی، محمد ابراهیم؛ *روش‌های کلی استنباط در فقه*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خمینی، امام سید روح الله؛ *صحیفه نور*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رحیمیان، سعید؛ *فقه و زمان*، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۹ ش.
- سروش، عبدالکریم؛ «فقه در ترازو»، *کیان*، شماره ۴۶، ۱۳۷۸ ش.
- _____؛ «خدمات و حسنات دین»، *کیان*، شماره ۲۷، مهر و آبان ۱۳۷۴، صص ۲ - ۱۶.
- صدر، سید محمدباقر؛ *اقتصادنا*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- مجتهد شبستری، محمد؛ «سه گونه دانش در سه قلمرو»، *نقد و نظر*، سال دوم، شماره پنجم.
- مدرس‌سی، محمد تقی؛ *التشريع الاسلامی*، دار محبّی الحسین (ع)، ۱۴۲۰ ق.
- مهریزی، مهدی؛ *فقه پژوهی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.